

استثنائات اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم^۱

آرزو سیرانی^۲

چکیده:

دعاوی بر اساس قواعد صلاحیت ذاتی، نسبی و محلی بین دادگاه‌ها تقسیم می‌شود. اما گاهی اوقات دادرسی منظم و عادلانه و حل و فصل بهتر و سریع تر خصومت مستلزم این است دعاوی نزد دادگاهی که صلاحیت ذاتی یا صلاحیت محلی برای رسیدگی به آن دعوی را ندارد، طرح گردد. گاهی اوقات عدول از صلاحیت محلی به اعتبار سمت مرتکب اتفاق می‌افتد؛ نقض قاعده‌ی صلاحیت محلی به اعتبار سمت مرتکب از مواردی است که در نظام دادرسی کیفری ایران مورد توجه قرار گرفته است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ غیر از تکرار موارد قانون سابق با برخی اصلاحات بر موارد نقض قاعده‌ی صلاحیت محلی به اعتبار سمت مرتکب افزوده است. یکی دیگر از استثنائات صلاحیت محلی به اعتبار شرایطی عمومی به وجود می‌آید؛ علاوه بر موارد مذکور در ماده‌ی قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رئیس قوه‌ی قضاییه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضایی دیگر احاله می‌شود.

واژگان کلیدی: دادرسی کیفری، صلاحیت محلی، احاله، صلاحیت اضافی

^۱ - دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷

^۲ - کارشناس ارشد حقوق تجارت بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین (پیشوا)

مقدمه

صلاحیت محلی این گونه تعریف شده است: شایستگی رسیدگی به ترافع که بر اساس معیارهای جغرافیایی تعیین می‌گردد، اقامتگاه یا محل سکونت طرف دعوی، محل وقوع مال غیر منقول، محل وقوع جرم و غیره. (اسماعیل عمر، ۲۰۰۹، ص ۱۳۹) در حقوق کشور ما صلاحیت نسبی مترادف صلاحیت محلی انگاشته شده است. عنوان فصل اول باب اول قانون آیین دادرسی مدنی «در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها» می‌باشد. حقوق دانان ما نیز در کتاب‌های دادرسی مدنی تنها در مورد صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی بحث نموده و صلاحیت نسبی را مترادف صلاحیت محلی دانسته‌اند. (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۴۰۷ و جعفری، ۱۳۷۲، ص ۶۲۲)

اما باید گفت منظور از صلاحیت محلی قلمرو جغرافیای دادگاه است، زیرا حکومت‌ها مکلفند در تقسیمات کشوری برای هر شهر و منطقه دادگاه تاسیس نمایند، تا جهت مراجعه در اختیار مردم باشد.

قواعد صلاحیت در دادرسی کیفری جزء قواعد آمره‌اند. برخی از نتایج این امرانه بودن را می‌توان بدین شرح بیان نمود: ۱. مرجع صالح به رسیدگی را قانون تعیین می‌کند. افراد ذی نفع در دادرسی، مقامات و مسئولان قضایی حق تعیین مرجعی را غیر از مرجعی که قانون تعیین نموده است، ندارند؛ ۲. تشخیص صلاحیت هر مرجع کیفری برای رسیدگی، با خود همان مرجع است؛ ۳. ایراد عدم صلاحیت در تمام مراحل دادرسی کیفری مسموع است.

صلاحیت محلی یک دادگاه را قلمرو و فضای جغرافیایی‌ای دانسته‌اند که در آن دادگاه قادر به اعمال صلاحیت ذاتی خود است (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۷۶). این قلمرو جغرافیایی با توجه به مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود. در قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۶ ضمن تذکر این نکته که بازپرس در حوزه‌ی قضایی محل ماموریت خود ایفای وظیفه می‌کند، جهات قانونی برای شروع به تحقیق را در موارد ذیل بیان داشته است:

الف) جرم در حوزه‌ی قضایی محل ماموریت او واقع شده باشد.

ب) جرم در حوزه‌ی قضایی دیگری واقع گردد و در حوزه‌ی قضایی محل ماموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود.

پ) جرم در حوزه‌ی قضایی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه‌ی قضایی محل ماموریت او مقیم باشد.

هرچند قانون گذار موارد فوق را به عنوان جهات قانونی شروع به تحقیق مدنظر قرار داده است، در ادامه در ماده‌ی ۱۱۷ مقرر داشته است:

«در مواردی که جرم در خارج از حوزه قضایی محل ماموریت بازپرس واقع شده، اما در حوزه‌ی او کشف یا مرتکب در آن حوزه دستگیر شده باشد، بازپرس تحقیقات و اقدامات مقتضی را به عمل می‌آورد و در صورت لزوم، قرار تأمین نیز صادر می‌کند و چنانچه قرار صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پس از رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری که بازپرس در معیت آن انجام وظیفه می‌کند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به همراه متهم حداکثر ظرف ۴۸ ساعت به دادرسی محل وقوع جرم می‌فرستد».

بدین ترتیب در مواردی که جرمی خارج از حوزه قضایی بازپرس واقع شده باشد لیکن در حوزه‌ی او کشف یا مرتکب در آن حوزه دستگیر شده باشد، موظف است تحقیقات مقتضی را انجام دهد و پرونده را همراه با متهم نزد بازپرس محل وقوع جرم ارسال کند. (سپهری، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸)

۱- صلاحیت اضافی

صلاحیت اضافی در لغت یعنی بیش از صلاحیتی که شخص اعم از حقیقی و حقوقی دارد. صلاحیت اضافی گر چه ممکن است در علوم دیگر نظیر علم سیاست نیز بکار رفته برده شود اما اصطلاح حقوقی است که بیشتر در آیین دادرسی خصوصاً آیین دادرسی کیفری استعمال می‌شود در قانون به صراحت از اصطلاح مزبور نام برده نشده اما حقوقدانان درباره آن توضیح داده و به آن اشاره کرده اند. از جمله:

صلاحیت اضافی در اصطلاح عبارت است از صلاحیتی که مرجع یا مقام قضایی به موجب قانون علاوه بر صلاحیت عادی دارند (نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۵)، یکی دیگر از اساتید آیین دادرسی کیفری صلاحیت اضافی را چنین تعریف کرده اند: « منظور از صلاحیت اضافی صلاحیتی است که در یک دادگاه علاوه بر صلاحیت اصلی خود نسبت به جرم ارتكابی در حوزه قضایی اش، نسبت به جرم دیگر که ممکن است در حوزه قضایی دیگر واقع شده باشد اعمال می‌کند. بدین ترتیب صلاحیت این دادگاه نسبت به جرم واقع شده خارج از حوزه قضایی خود یک صلاحیت اضافی تلقی می‌شود.» (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳)

موارد صلاحیت اضافی را مقنن تعیین می کند و شخص دیگری صلاحیت ایجاد یا الغاء آن را ندارد. بنابراین مقامات سیاسی یا ادعای حفظ مصالح و منافع ملی و مقامات قضایی نیز به ادعای تسهیل و تسریع در رسیدگی، اختیار توسعه یا تحدید صلاحیت مراجع قضایی را ندارند. صلاحیت اضافی استثنایی قواعد صلاحیت محلی است از این رو ماده ۳۱۳ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ مقرر می دارد: « به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی توأمان یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم قرار دارد.» همانطور که گفته شد صلاحیت اضافی نیاز به تصریح قانون دارد و در تردید باید فرض را بر عدم صلاحیت اضافی در مورد مشکوک، قرارداد. این مهم موجب می شود تا مراجع قضائی، نتوانند با تفسیر موسع، صلاحیت اضافی را بیش از موارد متیقن قانونی توسعه دهند. در برخی از کشورها، دکترین حقوقی و رویه ی قضائی با تفسیر موسع قوانین، حق توسعه موارد صلاحیت اضافی را که در قانون اشاره ای نشده است دارند.(آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۸)

چرا مقنن اجازه داده است تا درباره ای از موارد، مراجع قضایی علاوه بر جرایمی که در حوزه قضایی آنها واقع می شود به جرایم واقع شده در حوزه های قضایی دیگر نیز رسیدگی کنند و در واقع صلاحیت اضافی داشته باشند.

هدف از وضع مقررات اجرای عدالت و تأمین حقوق و مصالح فرد و جامعه است. مقررات مربوط به صلاحیت اضافی نیز بر این اساس وضع شده اند. زیرا با اعمال و اجرای آن ها رسیدگی با سرعت و سهولت بیشتری صورت می گیرد. از اتلاف وقت اصحاب دعوی و مقامات قضایی و صرف هزینه های مختلف جلوگیری می کند. نظم عمومی بیشتر تأمین می شود مقررات مربوط به تعدد جرم، مجازات تکمیلی، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و... بهتر اجرا می گردند.

اما با این وجود قوانین و مقررات در این خصوص ساکت و در برخی موارد مجمل است که این امر موجب می شود تا نهایتاً هدف و مصالح مذکور تأمین نشود بلکه باعث بروز اختلاف در بین مراجع و صدور آراء متهافت شود.(نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶).

۱-۱- موارد صلاحیت اضافی

منظور از صلاحیت اضافی صلاحیتی است که یک دادگاه علاوه بر صلاحیت اصلی خود نسبت به جرم ارتكابی در حوزه قضایی اش، نسبت به جرمی دیگر که ممکن است در حوزه قضایی دیگری واقع شده باشد اعمال میکند. بدین ترتیب صلاحیت این دادگاه نسبت به جرم واقع شده در خارج از حوزه قضایی خود، یک صلاحیت اضافی تلقی می شود.

صلاحیت اضافی در دو مورد پیش بینی شده است: یکی تعدد اتهام و دیگری تعدد متهم.

۱-۱-۱- در فرض تعدد اتهام

تعدد اتهام وضعیت کسی است که متهم به ارتكاب چند جرم گردیده و باید برای همه آنها محاکمه شود. اگر جرائم متناسب به متهم در حوزه های قضایی مختلف واقع شده باشد مساله صلاحیت اضافی مطرح می شود.

گاهی ارتباط بین اعمال ارتكابی و یا بین متهمان به نحوی است که نمی توان آنها را از هم جدا کرد و موضوع دادرسی های مختلف قرار داد. شدت پیوستگی اعمال ارتكابی، وحدت تعقیب و رسیدگی را ایجاد می کند؛ زیرا فقط در این شرایط می توان تأثیر هر یک از اعمال ارتكابی را با یکدیگر مورد سنجش و ارزیابی قرار داد (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹).

چرا مقنن اجازه داده است تا درپاره ای از موارد، مراجع قضایی علاوه بر جرایمی که در حوزه قضایی آنها واقع می شود به جرایم واقع شده در حوزه های قضایی دیگر نیز رسیدگی کنند و در واقع صلاحیت اضافی داشته باشند.

اولین مبانی که در این زمینه به نظر می رسد مد نظر قانون گذار برای وضع صلاحیت اضافی در تعدد اتهام بوده است؛ حسن جریان دادرسی کیفری می باشد.

حسن جریان دادرسی کیفری ایجاد می کند که به اتهامات متعدد یک متهم یا به اتهام عده ای از متهمان و یا به تعداد معینی از جرائم ارتكابی در یک دادگاه رسیدگی شود؛ در این صورت هرگاه رسیدگی به کلیه ی اتهامات از حدود صلاحیت ذاتی و یا محلی دادگاه رسیدگی کننده خارج

باشد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به صلاحیت ذاتی و یا محلی دادگاه رسیدگی کننده خارج باشد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به صلاحیت اضافی تعبیر می گردد. (آخوندی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱)

علاوه بر حسن جریان دادرسی کیفری، اگر یک دادگاه به همه اتهامات یک شخص رسیدگی کند، مقررات مربوط به تعدد جرم^۱ بهتر رعایت می شود؛ مقررات مربوط مجازات تکمیلی، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و... بهتر اجرا می گردند و همچنین از صدور آرای متناقض جلوگیری بعمل می آید. (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۹)

اجرای عدالت و تأمین حقوق و مصالح فرد و جامعه از دیگر مبانی صلاحیت اضافی می باشد. زیرا با اعمال و اجرای آن ها رسیدگی با سرعت و سهولت بیشتری صورت می گیرد. از اتلاف وقت اصحاب دعوی و مقامات قضایی و صرف هزینه های مختلف جلوگیری می کند. نظم عمومی بیشتر تأمین می شود.

اما با این وجود قوانین و مقررات در این خصوص ساکت و در برخی موارد مجمل است که این امر موجب می شود تا نهایتاً هدف و مصالح مذکور تأمین نشود بلکه باعث بروز اختلاف در بین مراجع و صدور آراء متهاافت شود. (نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶).

در فرضی که متهم مرتکب چند جرم در یک حوزه ی قضایی و با صلاحیت ذاتی یک دادگاه شده باشد تکلیف مشخص است و همانطور که گفته شد به همه آنها یکجا رسیدگی می شود. اما اگر جرایم متعدد در صلاحیت ذاتی چند مرجع باشند حکم بالا جاری نخواهد شد، مثال این فرض فردی نظامی است که مرتکب چند جرم مثل سرقت، قاچاق مواد مخدر و فرار از خدمت شده باشد. در چنین حالتی تکلیف چیست و کدام دادگاه صالح به رسیدگی به اتهامات این فرد می باشد؟

ماده ۳۱۴ ق.آ.د.ک حکم این حالت را بیان کرده قسمت اول این ماده بیان می کند: «هرکس مرتکب جرایم متعدد باشد ... متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهم ترین اتهام را دارد، محاکمه می شود...» در این حالت اگر مجازات جرایم ارتكابی متفاوت باشد ترتیب رسیدگی به

^۱-با توجه به عدم جمع مجازات ها در تعدد مادی جرائم تعزیری به شرح مقرر در ماده ۱۳۴ ق.ا.م.ا، ۹۲، رسیدگی یک دادگاه به کلیه ی اتهامات متهم این فایده را دارد که چند حکم محکومیت لازم الاجرا در مورد متهم توسط دادگاه های مختلف صادر نمی شود.

حکم قسمت دوم ماده ۳۱۴ ق.آ.د.ک با توجه به اهمیت اتهام تعیین می‌شود؛ اما اگر مجازات جرایم یکسان باشد متهم حسب مورد به ترتیب در دادگاه‌های انقلاب، نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می‌شود. که این مورد فقط در مورد مجازات اعدام امکان دارد والا یافتن سه جرم در صلاحیت سه مرجع متفاوت با مجازات یکسان تقریباً محال است. (جوان مرد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵)

باید توجه داشت که ملاک اهمیت جرم، شدت مجازات مقرر در قانون برای آن جرم است. بنابراین منظور از مهم‌ترین جرم، جرمی است که در مقایسه با سایر جرایم منتسب به متهم مجازات شدیدتری برای آن پیش بینی شده است.

مثلاً جرم قتل عمد که مجازات قصاص دارد سنگین‌تر از جرم سرقت است. هرچند تعیین جرم مهم‌تر بر اساس میزان مجازات آن همیشه آسان نیست. ملاک تشخیص مهم‌ترین جرم برای تعیین دادگاه صالح، شدت مجازات هر یک از جرائم و مقایسه آنهاست. در جرائم تعزیری، براساس طبقه بندی هشت گانه مذکور در ماده ۱۹ ق.م.ا. ۹۲ می‌توان مجازات شدیدتر را تشخیص داد، ولی برای تشخیص مجازات شدیدتر در سایر جرائم (حدی و مستلزم قصاص و دیه با یکدیگر یا با جرائم تعزیری) باید به میزان مجازات توجه کرد. بدیهی است که این روش در مورد مجازات‌های از نوع مختلف (مثلاً یکی حبس و دیگری شلاق) به راحتی راه گشا نیست. یک نکته مسلم است و آن اینکه اصولاً مجازات زندان و شلاق از جزای نقدی شدیدتر، و مجازات اعدام از همه آنها شدیدتر است. اما در مورد شدیدتر بودن زندان از شلاق، یا شلاق از زندان ابهام وجود دارد و پاسخ قاطعی نمی‌توان داد. ابهام از آنجا ناشی می‌شود که از نظر کیفر شناسی، مجازات‌های بدنی به دلیل تاثیر فراوان جسمی و روانی که بر محکوم علیه باقی می‌گذارند از مجازات‌های سالب آزادی شدیدتر محسوب می‌شوند، اما در نظام قانون گذاری ایران گاه مشاهده می‌شود که قانونگذار در صورت پیش بینی یک کیفیت مشدده در یک جرم، مجازات مرتکب را در مقام تشدید، از شلاق به زندان تبدیل می‌کند. (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۳۰)

– مساله شناسایی قانون مساعدتر به حال متهم یکی از موضوعات مهم در تعیین قلمرو قوانین کیفری در زمان است که به دلیل ارتباط^۱ این موضوع با حقوق جزای عمومی، به مطالعه کتاب‌های این رشته هدایت داده می‌شود.

در مورد مبانی این نوع از صلاحیت علاوه اراده قانونگذار دولتی که به نص آن اشاره شد می توان به رعایت شان دادگاه بالاتر نیز اشاره کرد همچنین با توجه به دلایلی که گفته شد اگر بنا باشد به اتهامات متعدد یک فرد در دادگاه واحد رسیدگی شود مسلماً این دادگاه نمی تواند دادگاه درجه پائین تر باشد چرا که بعضاً این دادگاه اصلاً صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرم بالاتر را ندارد.

در برخی موارد مصلحت ایجاب می کند تا مرجع قضایی که متهم در آن حوزه دستگیر شده است صلاحیت تحقیق و رسیدگی داشته باشد از جمله: ۱- اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه قضایی مختلف شود، چنانچه جرایم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشد مرجع قضایی که جرم در حوزه‌ی واقع و متهم دستگیر شده است صالح به رسیدگی می باشد. نظیر این که « الف » در شهرهای دامغان، الشتر و خرم‌آباد مرتکب سه فقره جرم سرقت شده (با مجازات یکسان) و در حوزه قضایی دامغان دستگیر شده باشد در این صورت مراجع قضایی دامغان صلاحیت رسیدگی به هر سه جرم را خواهند داشت. ۲- هر گاه یکی از اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شده و در ایران دستگیر شود در مرجع قضایی مورد تحقیق و محاکمه قرار می گیرد که در آن حوزه دستگیر می شود.

قبل از پرداختن به مبانی که برای این نوع از صلاحیت وجود دارد لازم است توضیح مختصری در مورد دستگیری ارائه دهیم، دستگیری در لغت ۱- به معنای مساعدت کردن و کمک کردن و یاری رساندن شخص نیارمند است ۲- گرفتن دست کسی تا امکان رفتن نداشته باشد که کنایه از سلب آزادی فرد است. چه اگر دست کسی گرفته شود او از حرکت و رفتن باز می ایستد.

دستگیری از اصطلاحات حقوق، خصوصاً آیین دادرسی کیفری است و عبارت از: « بازداشت و تحت نظر گرفتن قانونی متهم از ناحیه ضابطین دادگستری است. » (نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲)

جهات صلاحیت مرجع قضایی که متهم در حوزه قضایی آن دستگیر شده است عبارتند از :

۱- به دلیل اینکه هر جرم در حوزه‌ی آن واقع و هم متهم در حوزه‌ی آن دستگیر شده است

و رسیدگی به جرم در صلاحیت مرجع دیگری نمی باشد.

۲- به اعتبار اینکه جرم در حوزه‌ی قضایی آن واقع و از جرایم مشهود بوده اما رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع قضایی دیگر است. در این صورت مرجع قضایی محل وقوع جرم صرفاً صلاحیت رسیدگی متهم و جمع‌آوری ادله و مدارک جرم را دارد.

۳- به جهت اینکه مرجع قضایی صالح، به مرجعی که متهم در حوزه‌ی آن حضور دارد نیابت قضایی در دستگیری متهم را داده باشد.

۴- به جهت اینکه تبع ایرانی در خارج از ایران مرتکب جرم شده و در حوزه قضایی ایران دستگیر شده است.

۵- در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی، مرتکب در هر کشوری به دست می‌آید، محاکمه می‌شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد. (ماده ۹ ق.ا.م. ۱۳۹۲)

یکی دیگر از مواردی که در حوزه محل دستگیری متهم باید به آن پرداخته شود رسیدگی به اتهام تبعه ایرانی است که در خارج مرتکب جرم و در ایران دستگیر شده است

اولاً مراجع قضایی ایران باید مطابق قانون صلاحیت رسیدگی به جرم مرتکب را داشته باشد.

برای مثال در مواد ۵ و ۷ و ۸ و ۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ثانیاً ماده مذکور صرفاً مربوط به اتباع ایرانی است که در خارج از ایران مرتکب جرم شده اند اما شامل اتباع غیرایرانی که در خارج ایران مرتکب جرایم موضوع ماده ۵ و ۶ و ۸ و ۹ شده اند نمی‌باشد. ولی در ماده ۳۱۶ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ در خصوص اتباع غیرایرانی نیز تعیین تکلیف نموده است. ماده مذکور چنین مقرر می‌دارد که: «به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می‌شوند و مطابق قانون دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند حسب مورد در دادگاه تهران رسیدگی می‌شود.»

ثالثاً زمان دستگیری ممکن است ۱- همزمان با ورود قانونی متهم به ایران در یکی از فرودگاه های کشور یا ورود غیرقانونی او، متهم دستگیر شود. ۲- با اینکه پس از مدتی از ورود متهم به ایران در یکی از استان های کشور دستگیر شود در صورت اخیر ممکن است متهم پس از ورود به ایران مرتکب جرم با جرایم دیگری داخل قلمرو ایران شده باشد. سؤال این است که در صورت ارتکاب جرم در ایران پس از ورود با توجه به نوع جرم و شخص مرتکب (صلاحیت های ذاتی و شخصی و اضافی) آیا در این صورت نیز مرجع قضایی محل دستگیری، صالح به رسیدگی می باشد یا با اینکه باید به مقررات عام صلاحیت رجوع شود؟ برای مثال الف در ایتالیا مرتکب جرم شده و پس از آن به ایران بیاید و در ایران نیز مرتکب جرم شود اگر این فرد قاضی باشد و متهم در شهر خرم آباد دستگیر شود متهم در این صورت باید در محل دستگیری (خرم آباد) تعقیب و محاکمه شود یا با توجه به مقررات صلاحیت به جرایم وی باید در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی شود.

به نظر می رسد در این مورد باید به قوانین عمومی راجع به صلاحیت رجوع کرد و صرفاً نمی توان به استناد مواد مذکور و مرجع قضایی محل دستگیری را صالح دانست و در فرض سوال نیز متهم (قاضی) باید در دادگاه کیفری استان تهران تعقیب و محاکمه شود.

رابعاً - تبعه ایرانی موضوع ماده مذکور ممکن است در خارج از ایران مرتکب یک یا چند جرم در یک یا چند کشور مختلف شده و سپس در ایران دستگیر شود که در این صورت نیز مرجع محل دستگیری صالح به رسیدگی است.

خامساً- مرجع قضایی محل دستگیری متهم در رسیدگی و محاکمه و مجازات متهم باید به قواعد مربوط به صلاحیت واقعی، شخصی و جهانی در قوانین مربوط از جمله شرایط مندرج در موارد ۹ تا ۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲ توجه نماید.

سادساً - تشریفات آیین دادرسی کیفری می بایست توسط مرجع قضایی محل دستگیری متهم رعایت شود چرا که رعایت تشریفات قانونی از قواعد آمره است از جمله اینکه : ۱- اگر جرم ارتكابی در خارج از جرایم قابل گذشت باشد. مانند ترک انفاق، در اینصورت زوجه باید شکایت کند، در غیر اینصورت مرجع قضایی ایران صلاحیت رسیدگی ندارد. ۳- تحقیقات مقدماتی باید توسط دادسرای صالح صورت گیرد و پس از کیفرخواست پرونده به دادگاه ارسال شود.

سابعاً – اگر فردی در پاکستان علیه حاکمیت ایران اقدام کند یا اسکناس رایج در ایران را آنجا جلب کند یا مرتکب قتل یک فرد ایرانی در خارج از ایران شود در این صورت آیا مرجع قضایی ایران از زمان وقوع جرایم مذکور صلاحیت شروع به تحقیقات را دارند یا اینکه لزوماً باید متهم وارد ایران شده و دستگیر شود و از زمان دستگیری صلاحیت شروع به تحقیق و رسیدگی را دارند؟

ماده ۳۱۶ ق.ا.دک در این خصوص صراحتی ندارد اما ماده ۷ ق.م.ا ۱۳۹۲ مقرر می دارد علاوه بر موارد مذکور در موارد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد طبق قوانین جزایی ایران محاکمه و مجازات می شود و ماده ۸ قانون مذکور چنین می گوید: «هرگاه شخصی غیر ایرانی در خارج ایران علیه شخص ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران به جرم رسیدگی می شود.»

ماده ۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ نیز در خصوص صلاحیت واقعی اشعار می دانست که «هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از حاکمیت ایرات مرتکب یکی از جرایم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات ایران مجازات می شود...»

از ظاهر این مواد استفاده می شود تا زمانی که متهم در ایران یافت نشود یا به ایران مسترد نگردد مراجع قضایی ایران صلاحیت اقوام و اتخاذ تصمیم قضایی را ندارند.

به نظر می رسد استناد و اتکا به ظاهر مواد مذکور صحیح و منطقی نبوده و با مصلحت عمومی و بزه دیده از جرم نیز سازگار نباشد و با شکایت یا اعلام جرم و با توجه به مواد ۶۷ و ۶۶ و ۶۵ ق.ا.د.ع در امور کیفری تحقیقات باید آغاز شود در این موارد طبق مقررات مربوط به استرداد مجرمین عمل شود. ضمن اینکه ماده ۵ ق.م.ا ۱۳۹۲ با حذف شرط (یافت شدن یا مسترد گردد) مقرر داشته است که از هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود پس اگر حسام شکایتی رجبعلی در دادسرای دلفان طرح کند و بگوید که رجبعلی در پاکستان پدرم را به قتل رسانده است دادسرای دلفان باید موضوع رسیدگی و تحقیقات لازم را انجام دهد و

طبق قانون استرداد متهم را بخواهد هر چند انجام تحقیقات در این موارد با دشواری های همراه است.

همیشه این گونه نیست که متهم برای انجام تحقیقات و محاکمه دستگیر شود، بلکه ممکن است که بدون نیاز به جلب وی روند رسیدگی ادامه یابد و یا با وجود صدور دستور جلب، وی هیچ گاه دستگیر نگردد و بدین ترتیب محل دستگیری هم نتواند تعیین کننده صلاحیت محلی دادگاه باشد. در مورد این فرض، ادامه ماده ۳۱۰ افزوده است: «... در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدا تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد.».

اراده ی قانونگذار در این قسمت بر صلاحیت اضافی دادگاه شروع کننده بر تعقیب قرار گرفته است و همین امر در ذکر مبانی می تواند کافی باشد اما اینکه فلسفه ی این حکم قانونگذار چیست خود بحث مفصلی را می طلبد اما بهرحال این راه حلی است که قانونگذار در صورت منتفی شدن فروض قبلی برای رسیدگی به جرم د نظر گرفته است تا هیچ جرمی بدون رسیدگی باقی نماند.

اما نباید از نظر دور داشت که در حقوق ما صلاحیت اضافی به عنوان استثنائی بر قاعده صلاحیت محلی (صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم) شناخته شده است و نمی تواند ناقض صلاحیت ذاتی دادگاه باشد. بنابراین، اگر متهم مرتکب چند جرم در شهرهای مختلف شده که هریک در صلاحیت ذاتی دادگاه متفاوتی قرار دارد، به هر دو جرم به تفکیک رسیدگی خواهد شد.

۲-۱-۱- در فرض تعدد متهم

از نظر ماهوی حالتی که جرم واحد باشد و مرتکبین متعدد، مصداق مشارکت یا معاونت در جرم می باشد. (گلدوست جویباری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

ماده ۳۱۱ ق.آ.د.ک در این باره بیان می کند: «... شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.»

به حکم عام این ماده تفاوتی ندارد که جرم ارتكابی تمام افراد در صلاحیت ذاتی یک مرجع باشد یا خیر. مثلاً معاونین غیرنظامی یک فرد نظامی هم در همان دادگاه نظامی محاکمه می شوند.

همانطور که اگر فرد نظامی با چند نفر عادی در جرم عمومی شریک باشد در دادگاه عمومی محاکمه می‌شود. (گلدوست جویباری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹) اما اگر چند نفر طفل در میان مرتکبین وجود داشته باشند از آنجا که ماده ۳۱۲ به بعد ق.آ.د.ک جرایم اطفال را جدا کرده است لذا به جرایم آنها باید در دادگاه عمومی ویژه‌ی اطفال رسیدگی شود.

ماده ۳۱۲ بیان می‌کند: «هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.»

وقتی در یک متهمین متعدد دخالت داشته باشند رسیدگی همه جانبه به آن جرم ایجاب می‌کند تا به همه افرادی که در ارتکاب آن جرم تحت عنوان شریک یا معاون دخالت دارند یکجا رسیدگی شود البته این مساله استثنائاتی هم دارد که تبیین آنها از حوصله بحث ما خارج است.

۳-۱-۱- در فرض وحدت داعی

این حالت در قانون ایران پیش‌بینی نشده است. اما دیوان عالی کشور فرانسه وجود وحدت داعی و انگیزه بین مرتکبان، اعمال ارتكابی را در زمره ی غیرقابل تفکیک بودن محاکمه قرار می‌دهد و رسیدگی به اتهام چنین افرادی را صلاحیت یک دادگاه می‌داند. (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰) بنظر دیوان مزبور وجود وحدت داعی و انگیزه بین مرتکبان، اعمال ارتكابی را در زمره ی غیر قابل تفکیک قرار می‌دهد. و رسیدگی به اتهام آنان باید در یک دادگاه به عمل آید. مثلا وقتی در اثناء بحران‌ها، انقلابات سیاسی و اجتماعی که افراد متعدد، در مکان‌های مختلف و بدون تبانی با همدیگر، ولی به منظور و هدف مشترک، مرتکب یک یا چند جرم می‌شوند، مورد غیر قابل تفکیک به شمار می‌آید؛ زیرا هرچند جرائم در محل‌های متفاوت و در زمان‌های مختلف و به وسیله ی افراد متعدد صورت می‌گیرد ولی چون بین آنان وحدت انگیزه و داعی وجود دارد همین امر به جرائم ارتكابی خصیصه غیرقابل تفکیک بودن می‌بخشد. این جرائم باید یکجا مورد رسیدگی قرار گیرد تا «انگیزه واحد» در دادگاه‌های مختلف نتایج و آثار متفاوت به بار نیاورد و نتیجتاً از صدور آراء و تصمیمات متناقض جلوگیری به عمل آید. (آخوندی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۵؛ به نقل از پیناتل و بوزا؛ حقوق جزا و جرم‌شناسی، ج ۲، ش ۱۱۶۷)

۲- احاله

احاله عبارت است از واگذاری رسیدگی به یک اتهام از دادگاه واجد صلاحیت محلی به دادگاه دیگری که اصولاً صلاحیت محلی رسیدگی به آن را ندارند در نتیجه احاله، دادگاهی که رسیدگی به آن واگذار می شود به طور استثنایی به جرمی رسیدگی می کند که از لحاظ محلی در صلاحیتش قرار ندارد فلسفه پیش‌بینی احاله اینست که در برخی موارد با توجه به اوضاع و احوال خاصی، دادگاهی که جرم در حوزه آن واقع نشده و در نتیجه صلاحیت محلی ندارد و به دلایلی بهتر می تواند به آن جرم رسیدگی کند. (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲)

احاله یعنی تفویض صلاحیت رسیدگی به یک پرونده کیفری از دادگاه یا دادسرای محل وقوع جرم به دادگاه یا دادسرای دیگری که محل وقوع جرم نمی باشد. از تعریف مذکور به خوبی استنباط می شود که احاله امر کیفری فقط در صلاحیت محلی مصداق دارد و احاله در صلاحیت ذاتی امکان پذیر نیست خلاف قانون است. (گلدوست جویباری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱)

۱-۲- ویژگی های احاله

۱- احاله مختص امور کیفری است و در امور حقوقی امکان احاله وجود ندارد.

۲- چون احاله برخلاف اصل صلاحیت محلی است مقنن علاوه بر تعیین موارد آن صراحتاً مقامات ذیصلاح برای درخواست و موافقت را مشخص کرده است.

۳- پس از احاله از مرجع قضایی مبدأ یلب صلاحیت می شود سوالی که قابلیت مطرح را دارد اینکه در صورتیکه موجب احاله برطرف شود تکلیف چیست؟ توضیح اینکه فرض کنیم پرونده ای با موضوع سرقت در شهرستان دلفان مطرح می شود که تمام متهمان آن در شهرستان خرم آباد به اقامتگاه داشته باشند و پس از طی تشریفات پرونده به مراجع قضایی خرم آباد احاله شود اگر بعد از احاله محل اقامت متهمین تغییر نماید و به همان شهرستان دلفان نقل مکان نمایند آیا دادگاه خرم آباد می تواند به جهت اینکه احاله موضوعاً منتفی شده است پرونده را به دادگاه دلفان ارسال نماید؟ قانون در این خصوص ساکت است از یکسو می توان گفت با توجه به اینکه از دادگاه دلفان سلب صلاحیت شده و صلاحیت اصفی برای دادگاه خرم آباد ایجاد شده است نمی توان مجدد پرونده را به

دادگاه دلفان عودت داده از سوی دیگر فلسفه احاله و لزوم تسهیل در تسریع رسیدگی اقتضا دارد که پرونده به دادگاه دلفان ارسال شود. علاوه بر این اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است و در موارد شک باید به اصل رجوع کرد.

۴- احاله از یکسو حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر صورت می گیرد ارجاع پرونده از شعبه‌ای به شعبه دیگر و یا از مجتمع قضایی به مجتمع قضایی دیگر اصطلاحاً احاله گفته می شود.

۵- آیا امکان احاله پرونده در مرحله تحقیقات توسط دادسرا وجود دارد؟ مقررات مربوط به احاله در مواد ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ ق.ا.د.ع.ا (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ است که در آن زمان دادسرا در سیستم قضایی ایران وجود نداشته و دادسرا در سال ۱۳۸۱ احیا شده است طبق ماده ۳ ق.ا.د.ع.ا. مصوب ۱۳۷۸ مادامی که برای دادسرای عمومی و انقلاب قانون آیین دادرسی وضع و تصویب شده باشد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ مورد استناد و عمل قرار خواهد گفت در نتیجه به نظر می رسد با توجه به ذکر واژه دادگاه در ماده ۶۴ قانون مذکور نمی توان گفت که امکان احاله پرونده در دادسرا وجود ندارد بلکه دادیار و یازپرس نیز می توانند طبق مواد مذکور پیشنهاد احاله به رئیس حوزه قضایی بدهند. ماده ۴۱۸ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ به این ابهام پایان داده و اشعار می دارد که « در هر مرحله از رسیدگی از کیفری، احاله پرونده از یک حوزه قضایی دیگر به حوزه قضایی دیگر یک استان بر حسب مورد به درخواست دادستان یا رئیس حوزه قضایی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضایی یک استان به استان دیگر به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوانعالی کشور صورت می گیرد.»

۲-۲- موارد احاله

با توجه به توضیحاتی که گذشت احاله امری استثنایی است که باید در موارد خاص صورت گیرد اولاً اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است و دوماً پس از ارجاع پرونده به شعبه‌ای نمی‌توان آن را در شعبه مرجوع‌الیه أخذ و به شعبه دیگر ارجاع داد. بنابراین موارد احاله به صورت حصری در قانون در سه مورد ذکر شده است:

ماده ۶۳ قانون مذکور مقرر می دارد موارد احاله عبارتست از : « الف) بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد برای مثال عده ای از جوانان شهرستان خرم‌آباد به اصفهان سفر و در آن شهر مرتکب بزه می شوند در این حالت با توجه به اینکه اقامتگاه اکثر متهمین در شهر دیگری غیر از محل وقوع جرم است. مرجع قضایی اصفهان می تواند از دیوانعالی کشور تقاضای احاله پرونده مرجع قضایی بنماید.

به نظر می رسد تعدد متهمین در بند الف ملاک نموده و در فرضی هم که پرونده فقط یک متهم داشته و در حوزه دادگاه دیگری اقامت دارد بتوان از احاله استفاده کرد. بند الف ماده ۴۱۹ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.»

سوال – آیا با توجه به اینکه متهم یا بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری (غیر از محلولوقوع جرم) محبوس باشند می توان تقاضای احاله به آن مرجع را نمود؟ با توجه به ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی که مقرر می دارد : «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب می شود.

به نظر زندان اقامتگاه محسوب نمی شود و اگر به ظاهر بند الف موارد فوق توجه شود میتوان گفت که در فرض سوال امکان احاله وجود ندارد ولی میتوان گفت فلسفه احاله دسترسی آسان به متهمین است که در صورت محبوس بدون مقصود حاصل بوده و میتوان پرونده را به دادگاه محل حبس احاله نمود. برداشت اول بیشتر قابل دفاع است چرا که هم با ظاهر قانون منطبق می باشد و هم اینکه ممکن است متهم یا متهمین بعد از احاله از زندا آزاد می شوند و به محل اقامت خود بروند که در اینصورت رسیدگی توسط دادگاه محل حبس متهمین با مشکلاتی روبرو خواهد شد و در این موارد بهتر است دادگاه محل وقوع جرم به پرونده رسیدگی و جهت انجام تحقیق از متهم یا نیابت اعطا نمایند یا متهمین را جهت انجام تحقیقات از زندان بخواهند. هر چند که در رویه قضایی در برخی موارد دیده می شود به استناد محبوس بودن متهمین در یک حوزه قضایی، تقاضای احاله به دادگاه محل حبس توسط دیوانعالی کشور پذیرفته شده است که در عمل بعد از آزادی متهمین مرجع قضایی که پرونده به آنها احاله شده با مشکلات مذکور مواجه می شود.

سوال دیگر اینست که پرونده‌ای با موضوع تخریب در داسرای نورآباد که متهمین آن در شهر کرمانشاه اقامت دارند، داسرای نورآباد تقاضای احاله پرونده را به کرمانشاه از دیوان نموده و پس از موفقت دیوان پرونده به داسرای کرمانشاه ارسال شود. اگر در اثنای رسیدگی توسط داسرا و دادگاه کرمانشاه محل اقامت متهمین از کرمانشاه تغییر و به حوزه قضایی همدان انتقال شود آیا داسرای کرمانشاه میتواند تقاضای احاله پرونده به داسرا یا دادگاه همدان نماید؟ هر چند قانون در این خصوص ساکت است ولی به نظر می رسد منعی وجود نداشته باشد البته با توجه به تبصره ماده ۴۱۹ قانون ۱۳۹۲ باید گفت که احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسذ و خرج شاکی یا مدعی خصوص شود.

ب- مورد دوم احاله بند ب ماده ۶۳ قانون ۱۳۷۸ که در بند ب ماده ۴۱۹ قانون ۱۳۹۲ نیز ذکر شده است: «محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بتواند رسیدگی نماید. برخی از نقاط کشور گاه قلمرو جغرافیایی نسبتاً وسیعی به عنوان حوزه قضایی یک دادگاه شناخته میشود در این حالت اگر محل استقرار دادگاه این حوزه، این حوزه در گوشه‌ای از حوزه قضایی مذکور باشد ولی محل ارتکاب جرم در گوشه ای دیگر از این حوزه و دور از محل استقرار دادگاه باشد، محل وقوع جرم از دادگاه صالح فاصله دارد و اگر در حوزه قضایی مجاور دادگاهی در نزدیکی محل وقوع این جرم مستقر باشد چنین دادگاهی بهتر می تواند به موضوع رسیدگی کند و امکان احاله وجود دارد .

در دو مورد فوق الذکر مبنای اراده ی قانونگذار دولتی می تواند فلسفه ی رسیدگی با سهولت را پشت سر داشته باشد. اما مورد سوم که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد مبنایی متفاوت دارد و بنابر نص خود ماده حفظ نظم و امنیت عمومی دلیل این مقرر قانونگذار می باشد.

ج- سومین مورد احاله در ماده ۶۴ قانون ۱۳۷۸ و ماده ۴۲۰ قانون ۱۳۹۲ بدین شرح پیش بینی شده است و علاوه بر موارد مذکور در ماده فوق به منظور حفظ نظم و امنیت هرگاه رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور تشخیص دهد، پس از موافقت دیوانعالی کشور پرونده به مرجع قضایی دیگر احاله خواهد شد.

این مورد از دو مورد قبلی گسترده تر است و هرگاه مقتضیات « حفظ نظم و امنیت » که حسب مورد و در هر پرونده ممکن است متفاوت باشد ایجاب نماید که به اتهام متهم در محل وقوع جرم رسیدگی نشوند مثلاً در یک جرم تجاوز به عنف رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور می تواند از دیوانعالی کشور درخواست نماید که با احاله پرونده به حوزه قضایی دیگر موافقت کند.

باید توجه داشت که رد اینجا نیز احاله استثنایی بر صلاحیت محلی مرجع رسیدگی است و هیچگاه نمی توان به دلیل مقتضیات حفظ نظم و امنیت صلاحیت دادگاه را نادیده گرفت و مثلاً پرونده را از دادگاه عمومی به دادگاه انقلاب، نظامی و یا برعکس احاله داد. از اینرو منظور از عبارت « پرونده به مرجع قضایی دیگر احاله خواهد شد» در ماده مذکور این است که پرونده به مرجع قضایی حوزه دیگر احاله خواهد شد.

۳- صلاحیت دادگاه های مرکز استان و پایتخت

در برخی از موارد به دلیل اهمیت بر لزوم رسیدگی دقیق تر در دادگاه های مرکز، یا به دلیل سمت و موقعیت رسمی مرتکب که معمولاً محل خدمت او در محل استان یا پایتخت قرار دارد قانونگذار از اصل کلی صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم عدول نموده و رسیدگی به آن را منحصراً در صلاحیت دادگاه های مرکز استان یا دادگاه های تهران قرار داده است.

۱-۳- منظور از صلاحیت دادگاه های مرکز استان

در بسیاری از کشورها از گذشته تا به حال مراجع قضایی خاص برای رسیدگی به اتهام برخی کارکنان و نیز برخی از جرایم خاص پیش بینی شده و به جهت اهمیت برخی از جرایم و نیز با توجه به موقعیت برخی مقامات رسمی قانونگذار صلاحیت رسیدگی به جرایم مزبور را از دادگاه محل وقوع جرم سلب نموده و مرجعی خارج از حوزه محل وقوع جرم را صالح به رسیدگی دانسته و بدین ترتیب استثنایی برای اصل صلاحیت محلی قائل شده است. بنابراین در این قسمت بعد از بیان صلاحیت های اضافی و احاله، مورد سوم استثناء اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم را بررسی می کنیم.

۲-۳- مبنای صلاحیت دادگاه های ویژه استان

همان طور که گفته شد اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است یعنی هر کسی در جایی مرتکب جرمی گردیده باشد باید در مرجع قضایی همان محل تعقیب، تحقیق و محاکمه قرار گیرد. در پاره‌ای از موارد از جمله اکثر کارکنانی از دولت مرتکب جرم می شوند به جای تحقیق و محاکمه آنها در مرجع قضایی محل وقوع جرم در حوزه قضایی دیگر علیه آنها اقدام قضایی به عمل آمده و تصمیم گرفته خواهد شد اینکه چرا رسیدگی به اتهام پاره‌ای از کارکنان دولت حسب مورد صلاحیت دادگاه شهرستان مرکز استان قرار گرفته است، می توان گفت:

۱- پاره‌ای از کارکنان دولت نقش بسیار مهم و بسیار بسزایی در پیشبرد اهداف دولت دارند، چنانچه این افراد متهم به ارتکاب جرمی شده باشند باید با دقت کافی و از ناحیه قضات مجرب مورد تحقیق و رسیدگی قرار گیرند تا دقیقاً احراز شود که آیا واقعاً مرتکب جرمی شده‌اند یا نه؟

چنانچه مشخص شود مرتکب جرم گردیده‌اند بدون هرگونه اغماض مورد مجازات قرار گیرند تا مدیریت کشور در عرصه های مختلف متزلزل نشود پیداست ارتکاب جرم از ناحیه پاره‌ای از کارکنان دولت، موجب می شود تا اعتماد عمومی به دولت کاهش یابد و انسجام ملی مخدوش گردد، پس دولت باید برای تعقیب و تحقیق و محاکمه آنها توجه بیشتری نماید.

۲- قابل کتمان نیست که پاره‌ای از مدیران رد شهرهای کوچک و بزرگ با قضات حوزه مأموریت آشنا بوده و مراوداتی دارند. این امر موجب می شود تا قضات در مقام قضاوت نسبت به این مدیران ملاحظاتی داشته باشند و آنگونه که عدالت اقتضا می کند با آنها برخورد نکنند، پس برای آنکه عدالت اجرا شود و شایعه‌های جانب‌داری وجود نداشته باشد باید ترتیبی اتخاذ گردد تا پاره‌ای از مدیران دولتی در شهرستان‌های مراکز استان‌ها مورد تعقیب و تحقیق و محاکمه قرار نگیرند.

۳- تردیدی نیست که قضات در هنگام تحقیق و محاکمه پاره‌ای از مدیران عملاً از قدرت و اقتدار و ابزار لازم برخوردار نبوده و به طرق مختلف مورد تهدید و فشار قرار خواهند گرفت.

ممکن است گفته شود به اتهام پاره‌ای از مسئولین و کارکنان دولت خارج از محل وقوع جرم، برخلاف اصل تساوی حقوق افراد بوده و تبعیض محسوب می شود و نیز اگر متهم مورد نظر در

محل وقوع جرم مورد تعقیب و محاکمه قرار نگیرد و مجازات نشود مردمی که در حوزه قضایی آنها جرم واقع شده و به عینه آثار جرم را ملاحظه کرده‌اند، چنانچه متهم در محل دیگری محاکمه و مجازات شوند در جریان امور نبوده و در داوری خویش دولت را به جانبداری از کارکنان خود متهم خواهند کرد.

گرچه ایراد یادشده در خور توجه است اما در مقایسه با آنچه در بالا گفته شد به نظر می‌رسد رسیدگی به اتهام پاره‌ای از کارکنان دولت در مراجع قضایی خاص با مصالح عمومی کارکنان سازگاری بیشتری دارد.

نتیجه گیری

علاوه بر اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم از توجه به مقررات آیین دادرسی کیفری بر می‌آید که اصول فرعی دیگری مبنای تعیین صلاحیت و رسیدگی محاکم قرار می‌گیرد که می‌توان به اصل صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهم، محل کشف جرم و محل اقامت متهم اشاره نمود.

با این حال اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم و دیگر اصول صلاحیت محلی مطلق نبوده و در برخی موارد محاکمه و رسیدگی در دادگاهی غیر از محل وقوع جرم صورت می‌گیرد که این موارد تحت عنوان استثنائات صلاحیت محلی عبارت‌اند از صلاحیت اضافی، نیابت قضایی و صلاحیت دادگاه‌های مرکز استان.

اما باید گفت که در بحث صلاحیت محلی کیفری برخلاف صلاحیت محلی حقوقی و آیین دادرسی مدنی، در قوانین آیین دادرسی کیفری و سیستم قضایی ما قواعد و مقررات مشخص و منظمی وضع نگردیده و علاوه بر اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم از توجه به مقررات آیین دادرسی کیفری بر می‌آید که اصول فرعی دیگری مبنای تعیین صلاحیت و رسیدگی محاکم قرار می‌گیرد که می‌توان به اصل صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهم محل کشف جرم و محل اقامت متهم اشاره نمود.

در برخی مواد آیین دادرسی کیفری به این موضوع به صورت پراکنده و کلی اشاره گردیده و همین امر باعث می‌شود در رسیدگی‌های کیفری چالش‌های فراوانی پیش روی قضات محاکم

کیفری به وجود آید، ولی علی رغم کبودهای موجود قضات محاکم کیفری برای برپایی دادرسی عادلانه و احقاق حق مظلومین و رعایت حقوق اصحاب دعوی و نیل به مطلوب دادرسی که همان اجرای عدالت است، می‌بایست با توجه به اصول و قواعد حاکم بر صلاحیت محلی محل وقوع جرم در دادگاه صالح را معین نمایند.

اولین اصل در تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی، محل وقوع جرم می‌باشد اما این مساله با چالش‌هایی رو به رو می‌شود؛ این چالش در تمامی جرایم اعم از جرایم ساده و مرکب و مستمر مطرح می‌شود؛ ما در این نوشتار به صورت مصداقی به برخی از مسائل بوجود آمده در رویه قضائی پرداخته ایم اما اگر بخواهیم از مصادیق بررسی شده به یک مفهوم کلی قابل اعمال به تمام جرایم برسیم، به دلیل تفاوتی که جرایم با هم دارند امکان پذیر نخواهد بود اما به صورت کلی می‌توان گفت برای تعیین دادگاه صالح نیازمند تبیین عنصر مادی جرایم هستیم تا بتوانیم محل ارتکاب جرم را تشخیص داده و به تبع آن دادگاه صالح را تشخیص دهیم، این امر در مورد تمامی جرایم ساده امکانپذیر است اما در مورد جرایم مرکب و مستمر بعضاً دیده شده است که حتی با تبیین عنصر مادی جرم باز تعیین دادگاه صالح با اختلاف نظرهایی مواجه شده است که به اختلاف تفکر حقوقدانان در رابطه با اندیشه فلسفه جرایم و تفاوت استنباط اصول قانونی برمی‌گردد. در هر صورت قانون قادر نخواهد بود دادگاه صالح محلی را در مورد تک تک جرایم مشخص نماید لذا چاره‌ای جز معین کردن اصول نخواهد داشت و تبیین صحیح و به مصلحت نزدیک این اصول به عهده قضات می‌باشد و در این راستا نظرات حقوقدانان می‌تواند راهگشا باشد.

منابع

- ۱- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم (اندیشه‌ها)، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آخوندی، محمود (۱۳۶۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- آشوری، محمد (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوازدهم، تهران، میزان.

- ۴- اسماعیل عمر، نبیل(۲۰۰۹)، قانون اصول المحاکمات المدینه، منشورات الحلبي الحقوقیه.
- ۵- باقری، علیرضا(۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، سه استاد، اراک، نوای دانش.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر(۱۳۷۲)، دانشنامه حقوقی، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۷- جوانمرد، بهروز(۱۳۸۸)، فرایند دادرسی در حقوق کیفری کنونی، تهران، بهنامی.
- ۸- خالقی، علی(۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش.
- ۹- سپهری، روح الله(۱۳۹۴)، عدول از صلاحیت محلی در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱۰، از صفحه ۱۹۵ تا ۲۲۰.
- ۱۰- گلدوست جویباری، رجب(۱۳۸۶)، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران: جنگل.
- ۱۱- نوروزی فیروز، رحمت الله(۱۳۸۷)، صلاحیت، تهران: میزان.
- ۱۲- متین دفتری، احمد(۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ اول، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد

